

که سرمایه داران قادر به تحقق اضافه ارزش نیستند ، زیرا از دست بخش محصول اجتماعی کارگران دستمزد را از طریق مصرف تحقق میبخشند . و راستی میسومندی باین استنتاج رسیده است . ( که بعد ها مشروحات توسط پرودون تکامل پافست و نارود نیکی های ما انرا مبرتا تکرار میکنند ) . میسومندی در یلیمیک بامک کلوچ Mac Culloch دقیقابین اشاره میکند ، که وی ( در ترسیم آموزش ریکاردو ) ، تحقق سود را روشن نکرده است . **مک کلوچ** مدعی شده بود ، که در تقسیم کار اجتماعی هر رشته تولیدی بازاری برای دیگری است ؛ مولدین غلات کالای خود را در محصول مولدین البسه تحقق میبخشند و بالعکس\* . میسومندی میگوید :

" نویسند ه یکبار کار را بدون سود فرض میکند ، نوعی تجدید تولید که تنها مصرف کارگران است مینماید " ( دو - ۳۸۴ ، تکیه از میسومندی ) . . . . او برای مالکین سهمی قائل نمیشود " . . . . " ما تحقیق میکنیم ، که چه بر سر مازاد تولید کارگران بر مصرف آنان میاید " . ( همانجا ) بنابراین ما نزد همین اولین رمانتیسیمت این دعوی را که سرمایه داران قادر به تحقق اضافه ارزش نیستند ، بشکلی واضح میابیم . از این جمله میسومندی باین نتیجه بعدی میرسد - و باز درست همان نتیجه ای که نارود نیکی هاهم میگیرند - که ، همانا شرایط تحقق پتنهائی ، یک بازار خارجی را برای سرمایه داری ضروری میسازند . " از آنجا که کار بخودی خود جز سهمی از درآمد را تشکیل میدهد ، نمیتوان از تقاضای کارگاست بدون اینکه ملت را فقیرتر نکرد . از اینروی فایده ای که از کشف یک روش تولیدی جدید انتظار میرود ، تقریباً همیشه متوجه تجارت خارجی است " ( یک - ۳۴۵ )

ملتی که گام نخست را در راه این اختراعات برداشته ، قادر است بازار خود را بسازد صورتی متناسب با تعداد بیکارانی که هر اختراع موجب میشود ، برای مدتی طولانی

---

\* - نگاه کنید به پیسگفتار " اصول نوین " چاپ دوم - جلد دوم ، توضیحاتی درباره تعادل بین تولید و مصرف . میسومندی در آنجا مقاله یکی از شاگردان ریکاردو ( مک کلوچ ) را از " Edinburgh Review " ترجمه کرده و آن - یلیمیک میکند . عنوان این مقاله عبارتست از : " جواب باین مسئله ، که آیا در اجتماع ما رشد قابلیت تولید ، قابلیت مصرف نیز همواره رشد میکند ؟ "

با موفقیت گسترش دهد . او فوراً از این اختراع برای افزایش محصولات استفاده می کند ، که این اختراع امکان عرضه ارزاتر آنها را میدهد . ولی بالاخره زمانی فرا میرسد که مجموعه جهان متحد بازار واحدی را تشکیل میدهد و دیگر نمیتوان خریدار جدیدی را نزد ملتی جدید یافت . در این هنگام تقاضای بازار جهانی کمتر معینی خواهد یافت ، و ملل مختلف صنعتی بر سر این قدم معین بر رقابت خواهند پرداخت . اگر ملتی محصولات بیشتری عرضه کند ، این بضرر ملت دیگر خواهد بود فروش کلی تنهادر صورتی میتواند بیشتر شود ، که آسایش و رفاه عمومی بیشتر شده ، یا نعماتی که قبلاً صرفاً مورد استفاده ثروتمندان قرار میگرفتند ، در محیطه انتفاع فقرا نیز قرار گیرند . ( د- ۳۱۶ ) همانطور که خواننده ببیند ، سیستمی در دست از همان آموزه ای پیروی میکند ، که رمانتیسیت ها به این خوبی آموخته اند ، اینکه بازار خارجی چاره مشکلات تحقق محصولات عموماً و تحقق اضافه ارزش خصوصاً میباشد .

بالاخره از این آموزه یکی شعر در آمد ملی با تولید ملی ، آموزش سیستمی از بحران ها بوجود آمد . با توجه به آنچه تاکنون گفته شد ، نقل قسمت های متعدد اثر سیستمی ، که باین مسئله اختصاص دارند ، ضروری نیست ، از آموزش بی غنی بر الزام تطابق تولید و درآمد بخودی خود این نظر منتج میشود ، که بحران نتیجه اخلاص این تطابق ، نتیجه تولید زیادی است ، که از مصرف پیشی گرفته است . از نقل قول آخری که آورده شد بروشنی دیده میشود ، که سیستمی در دست همین عدم تناسب بین تولید و مصرف را طلب اصلی بحرانها میداند ، بنا توجه باین امر که وی کمبود مصرف توده های خلق ، کارگران ، را در حد رقمی در از همین روی نیز تئوری بحران سیستمی ، ( که توسط رود برتوس هم پذیرفته شد ) در علم اقتصاد بعنوان مثال بارز تئوریهای آورده میشود که بحرانها را از کمبود صرف مشتق مینمایند .

# اشتباه آموزشهای آدام اسمیت و سیموندی در مورد درآمد ملی در چیست ؟

حال اشتباه اساسی سیموندی ، که به کلیه این استنتاجات منتهی شده است در چیست ؟

سیموندی آموزش خود از درآمد ملی و تقسیم آن به دو قسم ( قسم کارگران و قسم سرمایه داران ) را تماماً از آدام اسمیت گرفته است . سیموندی نه تنها چیزی به توضیحات وی نیافزود ، بلکه با نادیده گرفتن کوشش ( البته ناموفق ) آدام اسمیت بمنظور اثبات تئوریک نظراتش ، حتی گاهی نیز عقب نهاد . سیموندی ظاهراً متوجه تضادی ، که بین این تئوری و آموزش مربوط به تولید بوجود آمده نمیشود ، در واقع بر اساس تئوری ای که ارزش را از کار مشتق مینماید ، در ارزش هر محصول سه جزء نهفته است : قسمی که جبران کننده مواد خام و ابزار تولید است ( سرمایه ثابت ) ، قسمی که جبران کننده دستمزدها یا معاش کارگر میاشد ( سرمایه متغیر ) ، و " اضافه ارزش " ( سیموندی اینرا *mieux-value* خوانده ) . تحلیل هر محصول بر حسب ارزش آن نزد آدام اسمیت بصورت فوق است ، که سیموندی نیز آنرا تکرار میکند . حال سؤال میشود ، چگونه ممکن است ، که محصول اجتماعی که از جمع محصولات جداگانه تشکیل میشود ، صرفاً از دو قسم آخر تشکیل شود . قسم اول یعنی سرمایه ثابت کجا مانده است ؟ سیموندی همانطور که دیدیم ، خائفانه ، از کنار این سؤال گذشته است . ولی آدام اسمیت بآن جواب داده است . او مدعی بود ، که این قسم صرفاً در هر محصول بصورت مستقل موجود است ، و اگر تمامی محصول اجتماعی بررسی شود ، در اینصورت این قسم بنوبه خود بسبب دستمزد و اضافه ارزش سرمایه دارانی تقسیم میشود ، که این سرمایه ثابت را تولید میکنند .

ولی آدام اسمیت با این جواب روشن نکرده است ، که از چه روی در این انقسام ارزش سرمایه ثابت ، مثلاً فرض کنیم ماشین ، دوباره سرمایه ثابت کار گذاشته میشود . در مثال ما این همان آهنی است ، که ماشین از آن ساخته

این قسم را باید در سرمایه ثابت حساب کرد

شده: و نیز ابزارکاری، که در این رابطه بازگرفته شده اند و غیره، اگر ارزش بیش  
 محصول قسم جبران کنند، سرمایه ثابت را نیز در بر میگیرند، (و این راهیست  
 اقتصاددانان قبول دارند) و در این صورت کنار گذاشتن این قسم، از هر یک از  
 سطح تولید اجتماعی، امری نامربوط است. و اگر آدم اسمیت میگوید که بهای  
 وسایل تولید بنوبه خود به دستمزد و سود تقسیم میشوند، مؤلف "سرمایه" توضیح  
 میدهد: "آدم اسمیت فراموش میکند اضافه نماید: همچنین در بهای وسایل  
 تولیدی که در تولید خود آنها صرف شده اند." آدم اسمیت ما را از سونیوس به  
 پیلاتوس حواله میدهد ۷. "اومارالزیک رشته" تولیدی بد دیگری از آن برشته  
 دیگری احاله میدهد ۸. بدون اینکه متوجه شود، که خود مسئله با این بعقب  
 انداختن ها هیچگونه تغییری نمیآید. این جواب اسمیت، (که از طرف کل علم  
 اقتصاد سیاسی بعد از وی و قبل از مارکس پذیرفته شده) صرفاً اجتنابی از مسئله  
 فراری از مشکلات است. و اقتصاد را اینجا مشکلی وجود دارد و اینست، که مفهوم  
 سرمایه و درآمد را نمیتوان بلاواسطه از محصول فردی به محصول اجتماعی تعمیم داد  
 و اقتصاددانان وقتی که میگویند: از دیدگاه اجتماعی چیزی که برای یکی سرمایه  
 است، برای دیگری درآمد میشود، (رجوع کنید به گفته های قبلی سیمونندی)  
 باین امر متوقفند. ولی این جمله مشکل را فقط فرمولبندی میکند، بدون اینکه  
 آنرا حل نماید.\*

راه حل اینست، که بهنگام تحقیق در این مسئله از دیدگاه اجتماعی نمیتوان  
 از محصولات بطور عام بدون ارتباط با شکل مادی آنها، صحبت کرد. اینجا  
 در واقع مسئله بر سر درآمد اجتماعی، یعنی محصولی است، که بصرف میرسد، ولی  
 هر محصولی بصورت فردی صرف نمیشود: ماشین، ذغال، آهن و نظایر این  
 اشیا نه بصورت فردی، بلکه بصورتی با آوری صرف میشوند. از دیدگاه یک  
 کارفرمای منفرد تمیز این تفاوت بهبود بود: وقتی که ما میگوئیم، کارگران سرمایه

دارایجاتنها از ماهیت تئوری نوین سخن میگوئیم، که راه حل را ارائه داد  
 است. و ترجیح میدهد در جای دیگری تفصیل به توضیح آن بپردازیم. نگاه کنید  
 به "سرمایه جلد دوم - بخش سوم" ۱، (توضیح مفصل در "تکامل سرمایه در آری" داده  
 شده است)

متغیر را مصرف میکنند ، از این فرض حرکت میگردیم ، که آنها در بازار پولی را ، کسبه سرمایه داران در قبال ماشینهای تولید شده توسط کارگران دریافت کرده و باینها پرداخته اند ، با اموال مصرف مبادله میکنند . در اینجا مبادله ماشین با انسان برای ما مهم نیست . ولی بهنگام بررسی مطلب از دیدگاه اجتماعی ، نمیتوان این مبادله را فرض کرد : نمیتوان گفت که کل طبقه سرمایه دارانی ، که ماشین ، آهن و غیره تولید میکنند ، اینها را از طریق فروش به تحقق میرسانند . در اینجا درست مسئله بر سر اینست ، که تحقق چگونه صورت میگیرد . یعنی چگونه جمیع اقسام محصول اجتماعی جبران میشوند . بنابراین نقطه حرکت یک بررسی درباره درآمد سرمایه اجتماعی ، - یا بصورت دیگر ، بررسی تحقق محصول در جامعه سرمایه داری - باید تقسیم بندی بین دو نوع کاملاً متفاوت محصول اجتماعی ، وسایل تولید و وسایل مصرف باشد . اولی هاتنها بصورت با آوری و میبایست بصورت فردی میتوانند مصرف شوند . اولیها هاتنها بصورت سرمایه میتوانند خدمت کنند ، دومیها باید بصورت درآمد در آیند ، یعنی بصورت کارگران و سرمایه داران برسند . اولیها تنها در اختیار سرمایه داران قرار میگیرند ، دومیها بین کارگران و سرمایه داران توزیع میشوند .

اگر یکبار این اقسام درک شود ، و اشتباه آدام اسمیت ، که قسم ثابت محصول اجتماعی ، ( یعنی قسمی که جبران کننده سرمایه ثابت است ) را کنار میگذارد اصلاح شود ، در این صورت مسئله تحقق در جامعه سرمایه داری در یگر روشن میشود ظاهر نمیتوان فقط از این صحبت کرد ، که دستمزد از طریق مصرف کارگران اضافه ارزش از طریق مصرف سرمایه داران تحقق مییابد ، و این بسنده کرد . \* کارگران دستمزد و سرمایه داران اضافه ارزش را تنها هنگامی میتوانند مصرف کنند ، که محصول جزو وسایل مصرف ، یعنی جزو تنهایی از دست و پا تولید اجتماعی باشد ، ولی

\* - ولی این درست نوع استدلال نارود نیکی های اقتصاد دان مآفایان و . و . و . ن - آن میباشد . مادر با الیاعاد بصورتی مشروح باین پرداختیم ، که چگونه سیستموندی از کنار مسئله مصرف فردی و با آوری ، وسایل مصرف و تولید میگذرد . ( آدام اسمیت بیشتر از سیستموندی به تمیز بین ایند و نزد یک شده بود ) . صا

آنها قادر به مصرف محصولی که وسیله تولید است، نمیباشند. این محصول باید با وسایل مصرف مبادله شود. ولی آنها محصول خود را با کدام قسم وسایل مصرف ( بر حسب تقسیم ارزشی )، میتوانند مبادله نمایند؟ ظاهراً تنها با قسم ثابت ( سرمایه ثابت )، زیرا در قسم دیگر مصرف مایه کارگران و سرمایه دارانی است که تولیدکننده وسایل مصرف اند. این مبادله از این طریق، که دستمزدها اضافه ارزش رشته های تولیدی مولد وسایل تولید را تحقق میبخشند، سرمایه ثابت رشته های تولیدی مولد وسایل مصرف را نیز به تحقق میرساند. در واقع بسیاری سرمایه داری که، فرض کنیم، شکر تولید میکند، آن قسم از محصول، که باید جبران کنند، سرمایه ثابت، ( یعنی مواد خام، مواد کمکی، ماشین آلات، ساختمانها و غیره )، باشد، شکر دارد. برای تحقق این قسم، سرمایه دار باید در قبضه این وسیله مصرف، وسایل تولید مربوطه را بدست آورد. تحقق این قسم نتیجتاً در مبادله یک وسیله مصرف با محصولاتی که کار وسایل تولید را میکنند، صورت خواهد گرفت. حال تنها چگونگی تحقق قسمی از محصول اجتماعی، یعنی سرمایه ثابت حوزه ای که وسایل تولید تولید میکند، ناروشن مانده است. این قسم تا اندازه ای بدین ترتیب صورت تحقق مییابد، که بخشی از محصول بشکل طبیعی اش مجدداً وارد تولید میشود، ( مثلاً بخشی از ذغالی که از معدن استخراج شده، مجدداً برای استخراج ذغال صرف میشود، یا بخشی از گندم برداشت شده توسط اجاره کار بعنوان بذریکار میروید و غیره ) و تا اندازه ای هم از طریق مبادله بین سرمایه داران جداگانه همان دایره تحقق مییابد.

این تحلیل، ( که ما بعمل بیان شده، به فشرده ترین شکل انجام داده ایم ) شکلی را که همه اقتصاددانان متوجه شده، در جمله " چیزی که برای یکی

---

میخواستیم به خواننده نشان دهیم، که نمایندگان کلاسیک این تئوری اشتباه آمیز عدم کفایت آنرا احساس میکردند و تضاد را میدانیدند و میکوشیدند آنرا بر طرف سازند. برعکس تئوریسین های " مستقل " مانه چیزی میبینند و نه احساس میکنند. آری آنها حتی تئوری یا تاریخ مسئله ای را که این چنین جوشان در موردش پرگوشی میکنند، نمیشناسند.

سرمایه است ، برای دیگری درآمد میباشند ، بیان میگردند ، برطرف نموند ، این  
تحلیل نشان داد ، که توضیح تولید اجتماعی براساس صرف فردی تاچه اندازه  
نادرست است .

حال میتوانیم به بررسی استنتاجاتی که سیسموندی (وسایرمانتیستیها) از  
تئوری اشتباه آمیز کرده ، بپردازیم .

ولی قبلا میخواهیم نظری را ، که مؤلف تحلیل فوق الذکر پس از اینکه وی تئوری  
آدام اسمیت را مورد بررسی دقیق و همه جانبه قرار داده بود . تئوری ای که  
سیسموندی نه تنها هیچ برآن نیافزوده ، بلکه حتی از کنارگوشش اسمیت برای تبرئه  
تضاد خود نیز گذشته ، درباره سیسموندی بیان کرده است ، بیاوریم .

"سیسموندی ، که بویژه از رابطه سرمایه و درآمد برای خود مشکلی ساخته و در  
واقع نیز ویژگی درک این رابطه را *Differentia specifica* وجه افتراق  
خاص - مترجم ) " اصول نوین " خود ساخته است ، حتی يك واژه علمی نگفته  
و باندازه يك اتم به حل مسئله كه نکرده است " ( تکیه از مؤلف ) . ۱۱

www.KetabFarsi.com

## انباشت در جامعه سرمایه‌داری

اولین استنتاج اشتباه آمیز از تئوری اشتباه آمیز، مربوط به انباشت است. میسوندی انباشت سرمایه داری را مطلقاً نفی می‌کند و در جدال گرمی، که در این مورد باریکار و داشت، عمدتاً حق بجانب باریکار و بود. وی مدعی بود، که تولید خود بازار خود را بوجود می‌آورد، در حالیکه میسوندی این را نفی کرده و بر اساس این نفی، تئوری بحران خویش را ساخته بود. هر چند باریکار و نیز قادی به تصحیح اشتباه عمدتاً فوق‌الذکر اسمیت نبود، و از همین روی نیز نتوانست، مسئله رابطه سرمایه اجتماعی با درآمد مسئله تحقق محصول را حل نماید. (باریکار و اصول این مسئله را برای خود طرح نکرد). ولی او، آنگاه که این واقعیت انکارناپذیر را برجسته ساخت، که انباشت بمعنای فزونی تولید بردآمد است، بطرز غریزی ماهیت واقعی شیوه تولید بورژوازی را مشخص کرده از موضع جدیدترین تحلیل نیز این نقطه نظر تأیید می‌شود. براساسی تولید خود بازاری برای خود بوجود می‌آورد: برای تولید وسایل تولید ضروریست، و این خود حوزه ویژه‌ای از تولید اجتماعی را تشکیل می‌دهد، که بخش معینی از کارگران را مشغول نموده و محصول ویژه‌ای ارائه می‌دهد که نااندازه‌ای در همین دایره و تا اندازه‌ای هم در مبادله با دایره دیگر تولید وسایل مصرف) تحقق می‌یابد. براساسی انباشت بمعنای فزونی تولید بردآمد، (وسایل مصرف) می‌باشد. برای گسترش تولید، برای انباشتن در معنای معین این مفهوم، ابتدا تولید وسایل تولید ضروریست،\* و برای این منظور ضروری است که باین حوزه کارگرانی سوق داده شوند، که در عین حال متقاضی وسایل

---

\* ما مایلیم به خواننده یادآوری کنیم، که میسوندی چگونه باین مسئله پرداخته او این وسایل تولید را برای یک فاسیل جدید آنگاه برجسته ساخت و کوشید این را در رابطه با اجتماع نیز انجام دهد. همانطور که دیدیم، این در واقع اسمیت بود، که باین مسئله پرداخته و نه میسوندی، که صرفاً گفته‌های اسمیت را تکرار کرد.



مصرف نیز هستند. براین مبنی "صرف" در تعاقب "انباشت" یاد در تعاقب "تولید" تکامل مییابد. هر قدر هم که این گفته عجیب و غریب بنظر آید، اما در جامعه سرمایه داری جز این نمیتواند باشد. در تکامل این دو اثره تولید سرمایه داری نه تنها ضرورت تمادل حتمی نیست، بلکه بالعکس عدم تعادل اجتناب ناپذیر است. همانطور که میدانیم، این قانون تکامل سرمایه است، که سرمایه ثابت سریعتر از سرمایه متغیر رشد میکند، یعنی بخش روزافزونی از سرمایه نو ایجاد بسوی آن در اثره ارزشد سریعتری نسبت به در اثره مولد وسایل مصرف بسر خوردار مییابد. یعنی درست همان امری بوقوع میپیوندد، که سیستموندی "غیر ممکن" و "خطرناک" و غیره شمرده بود. نتیجتاً محصولاتی که بصرف فردی می رسند، جای کمتری را در مقدار کل تولید سرمایه داری اشغال میکنند. و این در راست بیانگر "رسالت" تاریخی سرمایه داری از یکسو و سامان اجتماعی ویژه از سوی دیگر: اولی مبنی بر تکامل نیروهای مولد جامعه، (تولید برای تولید) است، و دومی مانع انتفاع نوده های مردم از این نیروهای مولده میشود.

حال ما میتوانیم نظرات سیستموندی در مورد انباشت را در رکن ارزیابی کنیم. دعاوی وی مبنی بر اینکه انباشت سریع مصیبتی را موجب میشود، بلکه نادرست بوده و از عدم درک از انباشت برمیخیزند. مانند بقیه توضیحات و تقاضاهای مکرری که ایراد اینکه از آنجا که مصرف تعیین کننده تولید است نباید تولید بر مصرف فزونگی یابد. در حقیقت درست عکس این صادق است. سیستموندی بدون تأمل به واقعیت، شکل ویژه و شخصی تاریخی اش پشت میکند، و اخلاق خرد بورژوازی را جایگزین تحلیل مینماید. بورژوازی شگفت انگیز تلاش سیستموندی، بمنظور نشان دادن این اخلاق در فرمولهای "علمی" جلوه میکند. طبق نظر سیستموندی، همانطور که وی در پیشگفتار چاپ دوم "اصول نوین" مینویسد: "سای آوری کار و باین نظر رسیدند، که . . . چهارچوب صرف صرفاً بوسیله تولید تعیین میشود، حال آنکه محدود کننده صرف در واقع در آمد است. آنها میبایست به تولید کنندگان هشدار میدادند، که آنها تنها میتوانند روی مصرف کنندگانی که دارای در آمد اند حساب کنند." (یک سیزده) \*

به اینجهه سادگی امروزه تنها میتوان خندید. ولی آیا قلم زنیهای رمانتیسستهای

امروزی ما از قماش آقایان و... و... ای ، از این چیزها لبریز نیستند ؟  
"بانکداران بایست خوب فکر کنند" . . . که آیا بازاری برای کالاها یافت  
میشود . ( د - ۱۰۱ تا ۱۰۲ ) . "اگر افزایش ثروت هدف جامعه فرض شود ،  
در این صورت هدف بطور مدام قربانی وسیله میشود" ( د - ۱۴۰ ) . "ولی اگر  
انسان بجای اینکه منتظر تحرکی ، که باید از تقاضای برای کارنشست گیرد ، بماند ، ( یعنی  
تحرکی که تقاضای کارگران برای فرآورده ها ، در تولید موجب میشود ) فکر کند که  
تولید قلمی آنرا بوجود خواهد آورد ، در این صورت عمل انسان همانطور خواهد بود ،  
که مثلاً بجای عقب کردن چرخ زنجیرک در یک ساعت ، با چرخ دیگری از آن -  
چنین کند ؛ در این صورت آنرا خواهد شکست و تمام مکانیسم متوقف خواهد شد ،  
" ( د - ۴۵۴ ) . اینها را سیسوندی میگوید . حال به سخنان آقای نیکلای -  
ان گوش کنیم . " ما متوجه نبودیم که با چنین تکاملی ( منظور تکامل سرمایه داری  
است ) ، بردوش چه کسانی قرار دارد . و نیز فراموش کردیم که تولید ، از هر نوع که  
باشد ، در خدمت چه هدفی قرار دارد . . . . . اشتباهی بس عقوبتناک ( ن - ۱ )  
رسالاتی در مورد اقتصاد ملی مایس از اصلاحات - ( ۲۹۸ ) . هر دو نویسنده از -  
سرمایه داری ، از کشورهای سرمایه داری حرف میزنند و هر دو نشان میدهند ، کسبه  
ماهیت انباشت سرمایه داری را مطلقاً درنگ کرده اند . ولی بفرجه کسی خطه  
میکند ، که دو می هفتاد سال پس از اولی مینویسد ؟  
اینکه چه ارتباطی بین عدم درک انباشت سرمایه داری با اسلوب نادرسست  
تلخیص کل تولید صرفاً به تولید وسائل مصرف ، موجود است ، در مثالی که سیسوندی  
در فصل هفتم ، " نتایج مبارزه برای دستیابی به تولید ارزان " ( کتاب چهارم  
" در مورد ثروت تجاری " ) ، میآورد ، بطرز بازاری بچشم میخورد .

### پاورقی صفحه قبل

\* - همانطور که میدانیم جدیدترین تئوری در رابطه با این سؤال ، ( که آیا تولید  
خود بازار خود را بوجود میآورد ) ، تمام و کمال کار کلاسیکهای رادنیال گرد ، کسبه  
با این جواب مثبت میدادند . برخلاف خیالپرداران که آنرا نفی میکردند . " مانع  
حقیقی تولید سرمایه داری خود سرمایه است " ( سرمایه جلد سوم ) ۱۳

سیسموندی میگوید : فرض کنیم صاحب مانوفاکتوری دارای ۱۰۰ هزار فرانک سرمایه گردان است ، که سالانه ۱۵ هزار فرانک عاید وی مینماید . از این مقدار ۶ هزار فرانک بهره سرمایه است ، که به سرمایه دار باز میگردد ، ولی ۹ هزار فرانک دیگر سود کارفرماست . فرض کنیم که او ۱۰۰ کارگر مشتغل کرده ، که دستمزدشان ۳۰ هزار فرانک میباشد . و باز فرض کنیم که نوعی افزایش سرمایه ، گسترش تولید ( نوعی " انباشت " ) صورت میگیرد . حال سرمایه بجای ۱۰۰ هزار فرانک در مجموع ۴۰۰ هزار فرانک است ، که از ۲۰۰ هزار فرانک سرمایه استوار و ۲۰۰ هزار فرانک سرمایه گردان تشکیل میشود . سود و بهره مساوی است با ۳۲۰۰۰ + ۱۶۰۰۰ فرانک . زیرا که نرخ بهره از ۶ درصد به ۴ درصد کاهش یافته است . تعداد کارگران دوبرابر شده ، ولی دستمزد از ۳۰۰ فرانک به ۲۰۰ فرانک تنزل یافته است . دستمزد جمعی ۴۰۰ هزار فرانک بالغ میگردد . حال تولید چهار برابر برابری شده است ، \* و سیسموندی نتایج را محاسبه میکند :

" درآمد " یا " صرف " در ابتدا ۴۰۰ هزار فرانک بود ( ۳۰۰۰۰ فرانک دستمزد + ۶۰۰۰ فرانک بهره + ۹۰۰۰ فرانک سود ) ، ولی حالا ۸۸ هزار فرانک میباشد ، ( ۴۰۰۰۰ فرانک دستمزد + ۱۶۰۰۰ فرانک بهره + ۳۲۰۰۰ فرانک سود ) . سیسموندی میگوید : " تولید چهار برابر شده ولی صرف حتی دو برابر هم نشده است . صرف کارگرانی که ماشین آلات را ایجاد کرده اند ، نباید در محاسبه دخالت داده شود ، زیرا که در ۲۰۰ هزار فرانکی که صرف خرید این

\* - سیسموندی میگوید : " اولین تأثیر رقابت ، تنزل مزد ها و افزایش همزمان تعداد کارگران بود " ( یک - ۴۰۳ ) . ما در اینجا نمیخواهیم به اشتباهات محاسبه سیسموندی بهر دلیل ازیمن : مثلاً او معتقد است ، که سود معادل ۸ درصد سرمایه استوار و ۸ درصد سرمایه گردان خواهد بود ، که تعداد کارگران متناسب با افزایش سرمایه گردان ( که اوقار به تمیز درست آن از سرمایه متغیر نیست ) افزایش مییابد ، که سرمایه استوار کاملاً در نهای محصول جذب میشود . در اینجا هیچکدام از این اشتباهات مهم نیست ، چه اوجه نتیجه درستی میرسد : کاهش سهم سرمایه متغیر در کل سرمایه بشاره نتیجه انباشت .

ماشین آلا شده است ، مستتر می باشد . این باید در محاسبه مانوفاکتور یگری ، که در آنجا هم همین شرایط مشاهده خواهد شد ، منظور گردد . ( یک - ۴۰۶ / ۴۰۵ )

محاسبه سیستموندی ثابت میکند که با افزایش تولید ، درآمد کمتر میشود ، اسین

واقعیتی انکارناپذیر است . ولی سیستموندی متوجه نیست که با مثال خود ، تئوری

خود را در باره " تحقق محصول در جامعه " سرمایه داری رد میکند . عجیب و غریب اشاره وی در مورد منظور نکردن صرف کارگرانی که ماشین آلات ایجاد کرده اند در محاسبه میباشد . چرا نه ؟ زیرا ، که این اولاد در ۲۰۰۰۰ فرانک مستتر است ، بنابراین منتهی اثره ای منتقل شده ، که در آن وسایل تولید ایجاد میشود ، ولی سیستموندی متوجه این امر نمیشود . بنابراین " بازار داخلی " ، که طبق گفته " سیستموندی " تنگ " میشود ، نه فقط وسایل مصرف ، بلکه وسایل تولید را هم در بر میگیرد . این وسایل تولید در واقع محصول ویژه ای را تشکیل میدهند ، که " تحقق آنها در مصرف فردی نیست . هر قدر سرعت انباشت بیشتر باشد ، نتیجتاً و به همان سرعت ، آن در اثره از تولید سرمایه داری ، که محصول رانه برای مصرف فردی ، بلکه برای صرف بار آور عرضه میکند ، تکامل مییابد . ثانیاً ، سیستموندی میگوید : آنها کارگران مانوفاکتور یگری هستند ، که در آنجا همین شرایط مشاهده خواهد شد . همانطور که میبینیم در اینجانبانیز عادات اسمیت ، مبنی بر حواله خوانند ، " از یونینوس به پیلانوس " تکرار میشود . آخر در این " مانوفاکتور یگر " هم سرمایه ثابت بکار میرود ، و تولید این نیز بازاری برای آن در اثره از تولید سرمایه داری ، که وسایل تولید ایجاد میکند ، بوجود میآورد . هر قدر هم که ماسئله را از یک سرمایه داری یگسری و بازار این دیگری سومی ارجاع دهیم ، در اثره " فوق الذکر از بین نمیرود ، و " بازار داخلی " صرفاً به وسایل مصرف خلاصه نمیشود . حال اگر سیستموندی میگوید " این محاسبه رد کنند " اصل متعارفی است که علم اقتصاد سیاسی بیش از هر چیز در پیروی آن تکیه کرده است ، اینکه بیشترین آزادی رقابت برای تکامل صنعتی سود مند ترین است " ( یک - ۴۰۷ ) ، در همانحال متوجه نمیشود ، که " این محاسبه " خود وی را نیز رد میکند . این واقعیت انکارناپذیری است ، که با بکار گرفتن ماشین کارگران رانده میشوند و بدین ترتیب وضعیتشان بدتر میشود . و همچنین این خدمت بزرگ سیستموندی ، که بعنوان یکی از اولین کسان باین مطلب اشاره

کرده ، انکار ناپذیر است ، ولی این مانع آن نمی شود ، که شعوری انباشت و سازار  
داخلی وی کاملاً درست نباشد . چه محاسبه وی بشکل با رزی درست همان چیزی  
را برجسته می سازد ، که سیستمی نه تنها رد می کرد ، بلکه حتی ، با این دعوی که  
انباشت و تولید باید متناسب با مصرف باشند ، و در غیر این صورت بحران بوجود می آید ،  
به استدلالی علیه سرمایه داری بدل می ساخت . محاسبه درست این نشان می دهد  
که انباشت و تولید از مصرف پیشی می گیرند ، که غیر از این هم نمیتواند باشد ، زیرا که ،  
انباشت عمدتاً در زمینه وسایل تولید ، که به " مصرف " نمی رسند ، صورت می گیرد ،  
که انباشت مازاد تولید برد را مد است ، چیزی که بنظر سیستمی اشتباه و تضادی  
در آموزه ریکارد می آید ، در واقع کاملاً منطبق با واقعیت بود و بیانگر یک تضاد ذاتی  
سرمایه داری است . این مازاد در مورد هر انباشتی که بازار جدیدی را برای وسایل  
تولید باز میکند ، اجتناب ناپذیر است ، بدون اینکه بهمان نسبت بازار وسایل  
مصرف گسترش یابد ، و یا حتی در صورتیکه این بازار کوچکتر شود . \* و اگر سیستمی  
در جای دیگر آموزش مربوط به فضایل رقابت آزاد را کنار میزند ، متوجه نمیشود ، که  
همراه با این خوش بینی میان تنهی ، این حقیقت تردید ناپذیر است ، که رقابت  
آزاد - نیروهای مولد جامعه را تکامل می بخشد ، بکاری می اندازد ، که بشکل با رزی  
در محاسبه خود وی نیز چشم می خورد . ( در واقع این بیان در یگر همان واقعیت است  
است ، یعنی در اثره ویژه ای از تولید بوجود می آید ، که وسایل تولید ایجاد میکند  
ویژه سریعاً تکامل می یابد ) . طبیعی است ، که این تکامل نیروهای مولد  
جامعه ، بدون اینکه مصرف نیز بهمان نسبت تکامل یابد ، تضادی است ، و لکن  
تضادی است ، که در واقعیت موجود است و از ماهیت ذاتی سرمایه داری بر می خیزد ،  
و از کار آن باشعارهای احساساتی نمیتوان گذشت .

ولی رمانتیکست ها درست باین نحو می کوشند ، از کار مطلب بگذرند . و سرای  
اینکه خواننده با مظنون نشود ، که ما اشتباهات یک نویسنده " کهنه شده " چون

\* - بدون تردید از تحلیل فوق این نیز بر می آید ، که چنین حالتی نیز ممکن است ،  
و این بستگی دارد به اینکه ، به چه نسبتی سرمایه نوین به سرمایه ثابت و سرمایه  
متغیر تقسیم گردد ، و به چه نسبتی کاهش نسبی سهم سرمایه متغیر به رشته های  
تولیدی قدیمی نیز تعمیم یابد .

سیسموندی را بهانه میکیم، تا نهت های بی پایه به اقتصاد آنان امروزی وارد سازیم، میخوایم نمونه بازرسی از یکی از "نوترین" مؤلفین، آقای ن-ان سی آوریم. وی در صفحه ۲۴۲ "رسالات" خود چگونگی تکامل سرمایه داری را در آسیایانی روسیه بررسی میکند. مؤلف به پیدایش آسیایانی بخاری بزرگ، که ابزار تولیدشان تکمیل شده، (برای تجدید ساختمان آسیایانیها از سالهای هفتاد سه بعد حد و ۱۰۰ میلیون روبل صرف شده است)، و با آوری کارشان بیشتر از دوبرابر گشته، اشاره کرده و این پدیده را با این صورت توضیف میکند: "آسیایانی تکامل نیافت بلکه صرفاً در مؤسسات بزرگ متمرکز شد". وی سپس این خصلت را به کلیه رشته های صنعتی تعمیم داده (صفحه ۲۴۳) نتیجه میکیرد، که "بلا استثنا" در تمام موارد مقدار بزرگی نیروی کار آزاد میشود، که اشتغال دیگری نمیباشد (۲۴۳)، "تولید سرمایه داری بضرر صرف خلق تکامل یافته است" (۲۴۱). ما از خواننده میبرسیم، آیا چنین برخوردی کوچکترین تفاوتی با نوع برخورد فوق الذکر سیسموندی دارد؟ این "نوترین" مؤلف نیز در واقعیت را، همانهایی را که ما در مثال سیسموندی نیز دیدیم، تصریح میکند، ولی همانند وی هم این در واقعیت را با شعارهای احساساتی کنار میکند. اولاً مثال وی نشان میدهد، که تکامل سرمایه داری درست در زمینه "وسایل تولید صورت میکیرد". این بمعنای اینست، که سرمایه داری نیروهای مولده "جامعه را تکامل میدهد. ثانیاً مثال وی نشان میدهد، که این تکامل درست در همان طریق متضادی به پیش میرود، که ذاتی سرمایه داریست: تولید تکامل مییابد، (با کارگرفتن ۱۰۰ میلیون روبل، یک بازار داخلی برای محصولات ایجاد میشود، که در مصرف غیرفردی تحقق مییابند) بدون اینکه مصرف بهمان نسبت تکامل یافته باشد. (تجدیدیه "خلق بدتر میشود). و این درست بمعنای اینست، که تولید بخاطر تولید صورت میکیرد. حال آقای ن-ان گمان میکند، که اگر وی با ساده لوحی سیسموندی پیرشریف، اینرا صرفاً تضادی درآموزه، صرفاً "اشتباهی عقوبت ناک" بشمارد، این تضاد از بین خواهد رفت. چه چیز میتواند خصلت نامتواز این جمله باشد، که "تکامل نیافت بلکه صرفاً متمرکز شد"؟ آقای ن-ان گویا سرمایه داری ای میشناسد، که در آن تکامل جز از طریق تمرکز میسر است. چقدر رجای تأسف است، که وی ما را با این سرمایه

داری "خاص" ، که برای تمام علم اقتصاد قبل از وی پنهان مانده بود ، آشنا  
نگرده است .

## بازار خارجی

## بمنابه راه خروج از مشکلات، در تحقق اضافه ارزش.

اشتباه بعدی سیسوندی، که از تئوری اشتباه آمیز مربوط به تولید و درآمد اجتماعی ناشی میشود، آموزش عدم امکان تحقق محصول بطور اعموا اضافه ارزش بطور اخص و ضرورت بازار خارجی ناشی از این امر، میباشد. آنچه که به تحقق محصول بطور اعم مربوط میشود، تحلیل فوق الذکر نشان میدهد، که این "عدم امکان" صرفاً بر مبنای کنار گذاشتن نادریست سرمایه، ثابت و وسایل تولید استوار است. اگر این اشتباه تصحیح شود، دیگر چیزی از این "عدم امکان" باقی نماند. ولی همین راه مورد اضافه ارزش بطور اخص نیز باید گفت: تحلیل فوق تحقق اینرا نیز توضیح میدهد. برای جدا کردن اضافه ارزش از کل محصول مطلقاً هیچ دلیل عاقلانه ای وجود ندارد. دعوی خلاف سیسوندی (و نارود نیکی های ما) صرفاً از عدم درک قوانین اساسی تحقق بطور اعم، و از عدم توانائی انقسام محصول به سه (و نه دو) قسم بر حسب ارزش، و به دو نوع محصول (وسایل تولید و وسایل مصرف) بر حسب شکل مادی آن، ناشی میشود. این دعوی، که سرمایه داران قادر به مصرف اضافه ارزش نیستند، صرفاً تکرار سوء تفاهم اسمیت در مورد تحقق بطور اعم، بشکل عامیانه میباشد. تنها بخشی از اضافه ارزش از وسایل مصرف، ولی بخش دیگر آن از وسایل تولید تشکیل میشود. (مثلاً اضافه ارزش یک کارخانه دار آهن) - "صرف" این اضافه ارزش آخری باین شکل، که در تولید بکار افتد، صورت میگیرد. ولی سرمایه دارانی که محصولی بشکل وسایل تولید، ایجاد میکنند، خود نه اضافه ارزش، بلکه سرمایه ثابت تعویض کرده با دیگر سرمایه داران را مصرف مینمایند و درست بهمین علت، وقتی که نارود نیکی ها از عدم امکان تحقق اضافه ارزش سخن میگویند، باید باین نتیجه منطقی برسند، که تحقق سرمایه ثابت را نیز غیر ممکن اعلام کنند - و بدین ترتیب آنها با سلامت باز پیش آدام اسمیت سرد رمیآورند. . . . قابل فهم است، که چنین بازگشتی بسوی "پدر اقتصاد سیاسی"، برای مؤلفین که اشتباهات کهنه را رو کرده و مدعیند "با فکر خود" بآنها "رسیده اند" -



پیشرفت غول آسائی است . . . . .

بازار خارجی ؟ آیا ما متکرر ضرورت یک بازار خارجی برای سرمایه داری -  
نمی‌شویم ؟ نه و طبیعتاً نه ، ولی مسئله بازار خارجی مطلقاً هیچ ربطی با مسئله "تحقق ندارد" . هرکوششی برای تلفیق این دو مسئله در یک کل ، صرفاً نشان امید رمانتیسیستی "بازداشتن" سرمایه داری ، و نیز عدم توانائی رمانتیسیستی تفکر منطقی است . آن تئوری ، که مسئله "تحقق را روشن کرد ، اینرا دقیقاً نشان داده است . رمانتیسیست میگوید ، از آنجا که سرمایه داران قادر به مصرف اضافه ارزش نیستند ، باید آنرا با خارج منتقل کنند . حال باید پرسید ، آیا این سرمایه داران محصولات خود را مجاناً به خارجیان واگذار میکنند ، یا اینکه آنها را بدینا می‌ریزند ؟ آنها این محصولات را می‌فروشند یعنی معادلی دریافت میکنند ، آنها محصولات را صادر میکنند ، یعنی دیگران آنها را وارد میکنند . وقتی که ما در مورد تحقق محصول اجتماعی سخن می‌گوئیم ، کاری به دوران پول نداریم و مبارزه "ساده" محصول با محصول را مفروض می‌داریم ، زیرا که مسئله "تحقق در این نهفته است ، که جانشینی کلیه" اقسام تولید اجتماعی را بر حسب ارزش و بر حسب شکل مادی تحلیل کنیم ، از اینرو تفحص در مسئله "تحقق را آغاز کردن ، سپس آنرا با جمله "محصول در مقابل پول بفروش خواهد رسید" ، بی پایان رساندن ، همانقدر مضحک است ، که به سؤال مربوط به چگونگی تحقق سرمایه ثابت در وسائل مصرف ، جواب داده شود ، "آدم آنرا بفروش خواهد رساند . این هیچ جز یک اشتباه احقانه در منطق نیست : آدم از مسئله "تحقق محصول کل اجتماعی منحرف شده ، و موضوع کارفرمائی را اتخاذ میکند که برایش هیچ چیز دیگر جز "فروش بخارجیان" مطرح نیست . تجارت خارجی را در مسئله "تحقق بمیان کشیدن ، صرفاً بمعنای رد شدن از کنار مسئله و کشاندن آن به حیظه گسترده تری می‌باشد ، بدون اینکه حتی کوچکترین کمکى به حل مسئله شده باشد . \*

اگر ما بجای بازار یک کشور ، بازار گروه معینی از کشورهای را در نظر بگیریم ، باز مسئله "

\* - این بقدری واضح است ، که حتی سیمونندی نیز به ضرورت انتزاع تجارت خارجی در هنگام تحلیل مسئله "تحقق ، پی برده بود . وی در مورد تطابق تولید

تحقق حتی در آن ای هم به حل خود نزدیک نمیشود . اگر نارود نیکی ها اطمینان  
 میدهند ، که بازار خارجی " راه خروج از مشکلاتی " است ، که سرمایه داری -  
 در تحقق محصول برای خود بوجود میآورد ، در واقع با این شعار این حقیقت تاسف  
 انگیز را برده پوشی میکنند ، که " بازار خارجی " برای خود آنها " راه خروج از  
 مشکلاتی " است ، که دچار شده اند ، زیرا که تئوری را نفهمیده اند . . . . .  
 ولی اینهمه مطلب نیست . تئوری ای که بازار خارجی را با مسئله " تحقق محصول  
 کل اجتماعی در رابطه قرار میدهد ، تنها عدم درک مسئله " تحقق را نشان نمیدهد ،  
 بلکه متضمن برداشتی کاملاً سطحی از تضاد های ذاتی این تحقق نیز هست .  
 " کارگران دستمزد را مصرف خواهند کرد ، ولی سرمایه داران قادر به صرف اضافه  
 ارزش نیستند " . بد نیست که از دیدگاه بازار خارجی در مورد این " تئوری " تعمق  
 نمود . ما از کجا بدانیم که " کارگران دستمزد را مصرف خواهند کرد " ؟ به چه حق  
 میتوان فرض کرد ، که محصولاتی که از طرف همه طبقه سرمایه داران کشور ، برای  
 صرف کلیه کارگران این کشور در نظر گرفته شده است ، واقعاً و بر حسب ارزش مساوی  
 با دستمزد آنها خواهد بود ، و بنابراین برای این محصولات بازار خارجی ضروری -  
 نخواهد بود ؟ هیچ دلیلی برای چنین فرضیه ای وجود ندارد ، و در واقعیت نیز  
 ابد چنین نیست . نه تنها محصولات ( یا قسمی از محصولات ) که جبران کننده  
 اضافه ارزش اند ، بلکه محصولاتی هم که جبران کننده " سرمایه " متغیر اند ، نه  
 فقط محصولاتی که جبران کننده " سرمایه " متغیر اند ، بلکه محصولاتی هم که جبران  
 کننده " سرمایه " ثابت اند ، ( چیزی که " اقتصاد دانان " مافراوش میکنند ، بدون  
 اینکه وابستگی خود . . . با آدام اسمیت را بیاد بیاورند ) . نه فقط محصولاتی

---

و مصرف میگوید : " ما تا بحال برای دنبال کردن دقیق این محاسبات و برای ساده  
 کردن مسئله ، کاملاً از تجارت خارجی چشم پوشی کرده و صرفاً یک ملت منفرد را مبنی  
 قرار دادیم : جامعه بشری یک ملت منفرد است ، و هر آنچه برای یک ملت فاقد  
 تجارت خارجی صدق کند ، برای جمیع بشر نیز صادق است " ( یک - ۱۱۵ )

---

گنه در شکل وسایل مصرف موجودند ، بلکه محصولاتى هم که در شکل وسایل تولید  
 موجود میباشند ، اینها همه بصورتى یکسان فقط تحت " مشکلات " و نوسانات مدام  
 تحقق مییابند ، که باتکامل بعدى سرمایه داری بیشتر و شدیدتر میشوند ، در رقابت  
 شدیدى که کارفرما را وارد میکند ، با عبور از مرزهای کشور مربوطه به جستجوی بازارهای  
 جدیدى ، که هنوز در دوران کالای سرمایه داری قرارند دارند ، روی آورد تا گسترش  
 نامحدود تولید را دنبال کند . حال ما به این مسئله رسیدیم ، که چرا بازار خارجى  
 برای سرمایه داری ضرورىست . دلیل این الزام مطلقاً اینکست ، محصول در نظام  
 سرمایه داری قادر به تحقق نیست ، نمیشد . این چرند است . بازار خارجى  
 ضرورىست ، زیرا که گرایش به گسترش نامحدود ذاتى تولید سرمایه داریست . برخلاف  
 کلیه شیوه های تولیدى کهن ، که بوسیله مرزهای جماعت روستائى ، ملک ارشى ،  
 قبیله ای ، قلمرو حکومتى یا کشوری محدود میشوند . در حالیکه در کلیه نظام های  
 اقتصادى کهن تولید هر بار به همان شکل و یا همان دامنه قبلى دنبال میشد ، در  
 جامعه سرمایه داری این ادامه به همان شکل غیر ممکن شده ، و گسترش نامحدود و  
 حرکت به پیش مدام به قانونمندى تولید بدل میشود . \*

بدین ترتیب اختلاف فهم مسئله تحقق ، ( درست تر ) فهم مطلب از سوتى وعدم  
 فهم کامل آن توسط رمانتیسیستها از سوتى دیگر ، به و نظر از سیخ وین مخالف در  
 مورد اهمیت بازار خارجى منجر میشود . برای عده ای ( رمانتیسیستها ) بازار خارجى  
 مقیاس " مشکلاتى " است ، که سرمایه داری در مقابل تکامل جامعه ایجاد میکند  
 بالعکس برای دیگران بازار خارجى نمایانگر چگونگى بر طرف کردن مشکلات تکامل  
 اجتماعى ، که در طول تاریخ بعهدت محدودیات جماعت روستائى ، قبیله ای ، قلمرو  
 حکومتى و ملی متعدد ، بوجود آمده اند ، توسط سرمایه داریست . \* \*  
 همانطور که دیده میشود ، همه تفاوت صرفاً بر سر " موضع " است . . . . آرى  
 " صرفاً " . قضات رمانتیسیست سرمایه داری یا دیگران " صرفاً " از نقطه نظر

\* - رجوع کنید به : زیمر ، " ن یوید ریگارد و . . . " سن پترسبورگ ۱۸۸۵ ، ص  
 ۴۶۶ . تذکره روسی

\* \* - رجوع کنید به پائینتر : " سخنرانى درباره مسئله تجارت آزاد " ۱۴

"موضع" فرق دارند، "صرفاً" باین علت که عده ای از موضع گذشته بود بگران از موضع آینده، عده ای از موضع نظام اجتماعی که بوسیله سرمایه داری منهدم میشود، و دیگران از موضع نظامی که بوسیله سرمایه داری بوجود میآید، \* \* \* تفاوت میکنند.

نزد رمانتیسیمتهدارک نادرست از بازار خارجی، معمولاً با اشاراتی به "ویژگیهای" سرمایه داری کشور مربوطه در موقعیت بین المللی اش، به عدم امکان یافتن بازار و غیره، مرتبط است. هدف همه این استدلالات "منصرف کردن" سرمایه داران از جستجوی یک بازار خارجی است. ناگفته نماند، که اگر ما در اینجا "اشارات" می گوئیم، بیان ناروشتی انتخاب کرده ایم، زیرا که رمانتیسیمت یک تحلیل واقع بینانه از تجارت خارجی یک کشور، نفوذ آن به بازارهای جدید، فعالیت های مستعمراتی آن و غیره، بدست نمیدهد. برای اوتنحص در روند واقعی و روشن نمودن این روند اصولاً جالب نیست. اوتنها به اخلاق علیه این روند نیازمند است. برای اینکه خواننده خود به اینهمانی اخلاق رمانتیسیمت های امروزی روس و رومانتیسیمت فرانسوی پی ببرد، میخواهیم از ملاحظاتی این روی چند نمونه بیاوریم. ما دیدیم که چگونه سیموندی سرمایه داران را تهدید میکرد، که بازاری نخواهند یافت. ولی ادعای اوتنها این نیست. اودعی است، که "بازار جهانی دیگر باندازه" کافی متمتع میشود (دو - ۳۲۸). و میکوشید ثابت کند، که رفتن راه سرمایه داری غیر ممکن است و باید راه دیگری یافت. . . . اونه کارفرمایان انگلیسی اطمینان میداد، که سرمایه داری قادر به اشتغال همه کارگرانی، که بوسیله نظام استیجاری آزاد شده اند، نخواهد بود (یک - ۲۵۵ / ۲۵۶). آیا آنهایی، که زارعین را چنین قربانیشان میکنند، در این سودی خواهند یافت؟ آخرین زارعین نیز بدین ترین و مطمئن ترین مصرف کنندگان کالاهای مانوفاکتور انگلیسی هستند، قطعاً صرف آنان به صنعت چنان ضربه ای وارد میکند، که باید بمراتب عقوبت ناک تر از مستسه

---

\* \* \* من در اینجا صرفاً در مورد ارزیابی سرمایه داری ونه در مورد اینکه از آن چه فهمیده میشود، سخن میگویم. در این رابطه، همانطور که دیدیم، رمانتیسیمتها والا تراز کلاسیکرها قرارند دارند.

شدن یکی از بزرگترین بازارهای خارجی باشد . " ( يك - ۲۵۶ ) او به اجاره -  
کاران انگلیسی اطمینان میدهد ، که آنها قدرت رقابت با دهقان فقیر لهستانی  
که غله برایش تقریباً بهیچ تمام میشود ، نخواهند داشت . ( يك - ۲۵۷ ) او آنان  
را با رقابت وحشتناک غله روسی ، ازینادرد ریای سیاه ، تهدید میکند . او با ننگ  
برداشت : " آمریکائیهایی این اصل جدید تولید بیشتر از پیش ، بدون محاسبه بازار را  
پذیرفته اند . " و حال ، " سیمای خصلت نهای تجارت در آمریکا ، در هر گوشه  
کشور ، بازار انواع کالا بیشتر از حوائج مصرف مییابد . . . . نتیجه وجودی این  
سرمایه های تجاری زیاده از حد ، که قابل معاوضه با درآمد نیستند ، ورشکستگی  
روزمره است . " ( يك - ۴۴۶ / ۴۴۵ ) . سیمونندی شریف . او در مورد آمریکای  
امروز چه میگفت ، که درست بعین همین " بازار داخلی " ، که بنابه تئوری  
رئالیستهای میایست " ننگ " میشد ، چنین تکامل غول آسایی یافته است .

www.KetabFarsi.com

سومین نتیجه گیری نادرست سیموندی از تئوری نادرستی، که از آدام اسمیت گرفته است، تئوری بحران اوست. از این نظریه سیموندی، که انباشت (رشد تولید بطور اعم) توسط مصرف تعیین میشود، و از توضیح نادرست تحقق محصول کل اجتماعی، (که به سهمیه کارگرو سهمیه سرمایه داران را مدخله می شود)، بشکلی طبیعی واجتناب ناپذیر این آموزش بدست آمد، که بحرانها را تنها از عدم تطابق تولید با مصرف میتوان توضیح داد. درست همین تئوری راسیموندی تام و تمام قبول داشت. ورود برتوس نیز همین تئوری را با کمی تغییر در بیان پذیرفت؛ او بحرانها را ناشی از این میدانست، که با رشد تولید سهمیه کارگرد محصول کاهش میابد. با توجه به اینکه او نیز چون آدام اسمیت و بهمان نادرستی محصول کل اجتماعی را به دستمزد و بهره تقسیم میکرد، ( "بهره" در دانشوازه وی همان اضافه ارزش، یعنی سود با اضافه بهره ارضی، میباشد). تحلیل علمی انباشت در جامعه سرمایه داری\* و تحقق محصول اساس این تئوری را بخاک سپرد، و گذشته از این ثابت کرد، که درست در زمانهای قبل از بحران مصرف کارگران بالا میرود، که کسود مصرف، (که گویا توضیح دهند بحران هاست) در نظامات اقتصادی بکلی متفاوت وجود داشته، حال آنکه بحرانها صرفاً علامت مشخصه و سیزه یک نظام، یعنی سرمایه داری، میباشد. این تئوری بحرانها را از تضاد بین خصلت اجتماعی تولید، (که بوسیله سرمایه داری اجتماعی شده) با صاحب خصوصی، فردی توضیح میدهد. میتوان گمان برد، که تفاوت عظیم این تئوری ها روشن باشد، با این وجود ما مجبوریم بتفصیل بآن بهر ازیم، زیرا که هواداران روسی سیموندی میکوشند، درست این تفاوت را بخند و شگند و مطلب

---

\* - با این آموزش، که محصول کل در اقتصاد سرمایه داری از دو قسم تشکیل میشود، نزد آدام اسمیت و اقتصاددانان متعاقب، نظریه نادرست مربوط به "انباشت

را منحل نمایند . در تئوری بحران مورد نظر ما ، بحرانها را بکلی متفاوت توضیح  
 میدهند . تئوری اول آنها را ناشی از تضاد بین تولید و مصرف ، وومی ناشی از تضاد  
 بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت خصوصی تصاحب میداند . بنابراین اولی ریشه  
 های پدید ه را در خارج از تولید میبیند ، ( مثلا حلات عام میسومندی به کلاسیکرها ،  
 که چرا آنها مصرف را نادیده گرفته و صرفا به تولید پرداخته اند ، از این ناشی میشود )  
وومی درست در شرایط تولید . در یک کلام : اولی بحرانها را از کمبود مصرف  
توضیح میدهد ، وومی از روی نظمی تولید . بعبارت دیگر در حالی که هر دو  
 تئوری بحرانها را ناشی از تضادی در خود نظام اقتصادی میدانند ، در تبیین این  
 تضاد بکلی از هم دور میشوند . حال این پرسش مطرح میشود : آیا تئوری دوم -  
 واقعیت وجود تضاد بین تولید و مصرف ، واقعیت وجود کمبود مصرف را منکر میشود ؟  
 بدیهی است که خیر . او این تضاد را میپذیرد ، ولی برای آن بمثابة واقعیتی که  
 صرفا به یک دایره از کل تولید سرمایه داری مربوط میشود ، مقامی نازل ترود رخسور  
 آن قائل میشود . او میآموزد که این واقعیت قادر به توضیح بحران هائیسست ،  
 بحرانهایی که از یک تضاد دیگر ، ریشه دار تر و بنیانی تر نظام اقتصادی نوین ، یعنی  
 تضاد بین خصلت اجتماعی تولید با خصلت فردی تصاحب ناشی میشوند . بنابراین  
 در مورد کسانی ، که در واقع دنباله روتئوری اول اند ، ولی خود را در پس استناد به  
 اینکه ، نمایندگان تئوری دوم تضاد بین تولید و مصرف را تبیین کرده اند ، پنهان  
 میکنند ، چه میتوان گفت ؟ اینان ظاهرا قادر به تصور اینکه ، ریشه تفاوت اینست و  
 تئوری در چیست نشده و تئوری دوم را درست نفهمیده اند . آقای ن - ان از این  
 کسان است ، ( آقای و . و . که دیگر گفتن ندارد ) . با این که ، اینان در شمار  
 هواداران میسومندی اند ، در انتشارات ما آقای نوگان - بارانفسکی اشاره کرده

دنباله پاورقی صفحه قبل :

سرمایه منفرد نیز مرتبط است . آنها می آموزند ، که قسم انباشت شده سود  
 تماما بصرف مستمر میرسد . حال آنکه در واقع و لا برای سرمایه ثابت و ثانی برای  
 مستمر مصرف میشود . میسومندی این اشتباه کلاسیکرها را نیز  
 تکرار میکند .

است. ( بحرانهای صنعتی " صفحه ۴۷۷ - البته در رابطه با آقای ن - ان سا  
 قید تعجب آور " ظاهرا " ) . ولی آقای ن - ان که از تنگ شدن بازار داخلی و  
 " کاهش توانائی مصرف خلق " ( در نکته " مرکزی نظریات وی ) سخن میگوید . کمتر  
 به نمایندگان تئوری دوم ، که واقعیت تضاد بین تولید و مصرف ، واقعیت وجود کمبود  
 مصرف تعیین کرده اند ، استناد نمیکند . ولی این استناد بالطبع تنها توانائی این  
 مولف را در برنگارگرفتن اقوال نابجانشان میدهد ، که اصولا از خصوصیات اوست ، و دیگر  
 هیچ . پرسبیل مثال همه خوانندگان ، که " رسالات " وی را خوانده اند ، حتما  
 این " نقل قول " را بیاد دارند : " کارگران بمشابه خریدار کالا برای بازار مهم اند ،  
 ولی بمشابه فروشنده کالاشان - نیروی کار - جامعه سرمایه داری باین متقابل است  
 که آنها را به حداقل قیمت محدود نماید " . ( " رسالات " صفحه ۱۸۷ ) ، و نیز بسیار  
 خواهند آورد ، که آقای ن - ان میخواهد از این هم " تنگ شدن بازار داخلی " ،  
 ( همانجا صفحه ۲۰۳ و جاهای دیگر ) ، وهم بحران را مشتق نماید . ( صفحه ۲۴۸  
 و جاهای دیگر ) ، اما در این نقل قول ، ( همانطور که نشان دادیم ، هیچ چیز ثابت  
 نمیکند ) ، نویسند " ما قسمت آخر زیرنویسی را هم ، که این نقل قول از آن استخراج  
 کرده ، کنار میگذارد . این نقل قول یادداشتی است ، که در دستنویس بخش دوم  
 جلد دوم " سرمایه " اضافه شده بود . اضافه شده بود برای " توضیح آتی " و ناشر  
 دستنویس ، آنرا بعنوان زیرنویس آورده بود . پس از عبارات نقل شده " فوق در این  
 یادداشت آمده : " این ولی به بخش آتی مربوط میشود " \* ، یعنی به بخش سوم . و  
 این بخش سوم چیست ؟ این درست همان بخشی است ، که متضمن انتقاد از تئوری  
 آدام اسمیت درباره " دو قسم محصول کل اجتماعی ، ( همراه با اظهار نظر در مورد  
 سیستموندی ، که در فوق نقل شد ) ، و تحلیل " تجدید تولید و دوران سرمایه " کسل  
 اجتماعی " ، یعنی مسئله " تحقق ، میباشد . بنابراین نویسند " ما برای تأیید تعیقات  
 خود ، که همانا تکرار سیستموندی است ، یادداشتی را میآورد ، که مربوط " به بخشی " است  
 است که در آن سیستموندی رد میشود ، " به بخشی " که در آن نشان داده میشود که  
 سرمایه داران قادر به تحقق اضافه ارزش هستند ، و در حالت دادن تجارت خارجی

\* - " سرمایه " جلد دوم ، صفحه ۳۰۴ ، ترجمه روسی صفحه ۲۳۲ - تکیه از ما است .



در تحلیل تحقق حماقت است . . . . .

کوشش دیگری ، بمنظور مخدوش کردن اختلافات بین دوتئوری و دفاع از چسرت ویرت های قدیمی رمانتیسیم ، با استناد به جدیدترین آموزش ها ، در مقاله "افروسی دیده میشود . افروسی تئوری بحران سیسموندی را طرح کرده و متذکر میشود ، که این تئوری نادرست است . ( " روسکویه بوگاتسوا " شماره ۷ صفحه ۲۶۲ ) . توضیحات وی بسیار ناروشتن و پرازتناقض است . او از یکسو استدلالات تئوری مخالف را بانوضیح این مطلب ، که تقاضای یک ملت صرفاً بر وسائل بلا واسطه مصرف محدود نمیشود ، تکرار میکند . از سوی دیگر مدعی است ، که توضیح سیسموندی بحرانها " تنها یکی از جوانب متعدد مشکل کننده " توزیع تولید ملی بر حسب تقاضای مردم و قدرت خرید آنها را تبیین میکند . بنابراین خواست قبولاندن این مطلب به خواننده است ، که علت بحران را باید در " توزیع " جستجو کرد ، و اشتیاق سیسموندی صرفاً باین محدود میشود ، که اعلی را که موجب دشواری این توزیع میشود ، بصورتی ناقص طرح کرده است . ولی این عده نیست . . . . . افروسی مینویسد : " سیسموندی به توضیحی که در فوق آورده شد بسنده نمیکند . در همان چاپ اول " اصول نوین " مافصل بسیار آموزنده ای تحت عنوان " درباره شناخت بازار " مییابیم . در این فصل سیسموندی علل اساسی اختلال تعادل بین تولید و مصرف را ( باین توجه کنید ) باچنان روشنی نشان میدهد ، که نظیر آنرا ، در مورد این مسئله ، نزد اقتصاددانان معدودی میتوان یافت . " ( همانجا ) افروسی سپس از آوردن اقوالی در این مورد ، که کارخانه دار قادر به آشنائی با بازار نیست ، اضافه میکند : " انگلس نیز کمابیش همین را میگوید " ( صفحه ۱۶۳ ) و بدنبال این گفته نقل قولی ، در مورد اینکه کارخانه دار توانائی آشنائی با بازار را ندارد ، میآورد . افروسی سپس اقوال دیگری در مورد " دیگر موانع ایجاد تعادل بین تولید و مصرف " ( صفحه ۱۶۴ ) میآورد و تأکید میکند ، که در آنها درست همان توضیح بحرانها نهفته است ، که پیش از پیش مورد قبول واقع میشود . " وی باین بسنده نکرده و میگوید : " ما میتوانیم در رابطه با مسئله علل بحرانهای اقتصاد ملی باحقانیت تمام ، سیسموندی را پایه گذار نظریاتی بدانیم ، که بعد ها تکامل روشن تر و پیگیرتری مییابند " ( صفحه ۱۶۸ )

ولی افروسی با همه این هاستنباعدم فهم مطلق خود را از مسئله آشکار میسازد. بحرانها چیستند؟ سرریز تولید، تولید کالا هائی که نمیتوانند تحقق یابند و تقاضائی پیدا نمیکنند. اگر کالاها تقاضائی پیدا نمیکنند بدین معنی است، که کارخانه دار هنگامیکه آنها را تولید میکند، بازار را نمیشناخت. حال باید پرسید: آیا این توضیح بحرانهاست، اگر به شرایطی که بحرانها را ممکن میسازد، اشاره شود؟ آیا افروسی حقیقتاً نفهید، که اشاره به امکان یک پدیده با اثبات ضرورت آن فرق دارد. سیستموندى میگوید: بحرانها ممکن اند، زیرا که کارخانه دار تقاضا را نمیشناسد. آنها ضروریند، زیرا که در تولید سرمایه داری بین تولید و مصرف نمیتواند تعادل لسی وجود داشته باشد، (یعنی محصول نمیتواند تحقق یابد).

انگلس میگوید: بحرانها ممکن اند، زیرا که کارخانه دار تقاضا را نمیشناسد. آنها ضروریند، ولی نه باین علت، که محصول اصولاً نمیتواند تحقق یابد. این نادرست است. محصول میتواند تحقق یابد. بحرانها ضروریند، زیرا که خصلت اجتماعی تولید با خصلت فردی تصاحب در تضاد قرار میگیرد. حالا اقتصاد دانی پیدا شده، که اطمینان میدهد: انگلس "گمابیش" همان را میگوید که سیستموندى و سیستموندى "همان توضیح بحرانها را بدست میدهد". افروسی مینویسد: "باعث تعجب من است، که آقای توگان بارانفسکی... به مهمترین و برارزشترین نکته در آموزش سیستموندى توجه نکرده است." (صفحه ۱۲۸). ولی آقای توگان بارانفسکی هیچ چیز را نادیده نگذاشته است. \* بالعکس، او دقیقاً به همان تضاد اساسی اشاره کرده است، که تئوری نوین بر اساس آن مطلب را توضیح میدهد. (صفحه ۴۵۵ و جای دیگر) و او اهمیت سیستموندى را روشن ساخت، که منتهای پیش پسه تضادی که در بحرانها آشکار میشود اشاره کرد، ولی قادر به توضیح آن نشد (صفحه ۴۵۷: سیستموندى قبل از انگلس باین اشاره کرد، که بحرانها ناشی از سازمان جدید اقتصاد اند، صفحه ۴۹۱: سیستموندى نشان داد، که در چه شرایطی

---

\* در "تکامل سرمایه داری" (صفحات ۱۶ و ۱۹) <sup>۱</sup> من به بی دقتی به اشتباهات آقای توگان بارانفسکی، که بعد ها او را وارث پیوستن به جنبه اقتصاد دانان بورژوا کردند، اشاره کرده ام. ۱۷

بحرانها ممکن اند، ولی "هر امکانی به واقعیت بدل نمیشود" و ولی افروسی در اینجا مطلقاً گنج شده است، او همه چیز را در یک در یک ریخته و آنگاه "تمجیب میکند" که نتیجه ای که بدست میآورد، چیز درهم برهمی است. اقتصاددان "روسکووسه بویگانتسوا" میگوید: "به نظر ما هرچند که سیستمی عباراتی نظیر "هرج و مرج تولید"، "بی برنامهگی تولید" را که امروزه مورد قبول عموم است، بکار نبرده، ولی او بشکلی روشن، آنچه را که در پس این عبارات پنهان است، برجسته ساخته است." (صفحه ۱۶۸) با چه ندرستی این جدیدترین رمانتیسیمت، رمانتیسیمت های زمانهای گذشته را احیا مینماید. همه مسئله به تفاوتی در لغات خلاصه میشود؛ اما در واقع مطلب به این خلاصه میشود، که افروسی لغاتی را بازرگو میکند، که نصفه است. "هرج و مرج تولید"، "بی برنامهگی تولید"، این عبارات بیانگر چیستند؟ تضاد بین خصالت اجتماعی تولید و خصالت فردی تصاحب، و طراز تمام کسانی که نوشته های اقتصادی مورد بررسی را میخوانند، سؤال میکنیم: آیا سیستمی یا رودبرتوس این تضاد را پذیرفتند؟ آیا آنها بحرانها را از این تضاد مشتق نمودند؟ خیر، این کار را نکردند و نمیتوانستند بکنند، زیرا که هیچیک از این دو قادر به درک این تضاد نشدند. حتی این فکر، که انتقاد از سرمایه داری را نباید بر مبنای عبارت پردازی، در مورد خدمات عمومی\*، و عدم قابلیت یک "دوران به خود واگذار شده" \*\*، استوار کرد، بلکه ضرورت آنرا به خصالت دگرگونی مناسبات تولید بنا نمود، برای آنها بیگانه بود.

سابقه میفهمیم، که چرا رمانتیسیمت های روسی با ما، با ثقل زحمات بسیار میکوشند، تفاوت بین دو تئوری بحران فوق الذکر را مخدوش سازند. آنها این کار را میکنند، زیرا تئوری های فوق الذکر، بصورتی بلاواسطه و عمیق، برخوردار هائی اصولاً متفاوت به سرمایه داری دارند. بهراستی، اگر بحرانها را ناشی از عدم

\* - رجوع کنید به سیستمی (یک - ۸)

\*\* - رودبرتوس... اشاره کنیم که برنشتین<sup>۸</sup>، که اصولاً پیشداوریهای اقتصادبهره‌وازی را احیا میکند، در این مسئله نیز با این دعوی، که تئوری بحران طرکس تفاوت چندانی با تئوری بحران رودبرتوس ندارد. ("مقدمات... اشتوتگارت

امکان تحقق محصولات و تضاد بین تولید و مصرف بد انیم ، نتیجتاً باین میسریم ، که واقعیت و قابلیت راهی را که سرمایه داری میبرد ، نفی کرده ، آنرا راهی " غلط " معرفی نموده و جستجوی " راه دیگری " بپردازیم . اگر ما بحران را از این تضاد مشتق کنیم ، نتیجتاً باید بپذیریم ، که هر قدر این تضاد تکامل یابد ، خروج از آن - همانقدر مشکل تر میشود .

و ما دیدیم ، که سیموندی وقتی میگفت ، اگر سرمایه آهسته انباشت شود قابل تحمل است ، ولی آنگاه که انباشت سریعتر انجام شود ، غیر قابل تحمل میگردد ، با ساده لوحی هر چه تماشا ، درست همین نظریه را بیان میکرد . بالعکس اگر ما بحران را از تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و خصلت فردی تصاحب توضیح دهیم ، در این صورت واقعیت و ترقی بودن راه سرمایه داری را میبپذیریم و جستجوی " راه دیگری " را بعنوان رمانتیسیم بی معنی نفی میکنیم . و بدین ترتیب میبپذیریم ، که راه خروج از این بحران ، همانقدر آسان تر میشود ، که این تضاد تکامل یابد ، و راه خروج درست و تکامل نظام موجود نهفته است .

همانطور که خواننده میبیند ، در اینجا ما با تفاوت " مواضع " روبرو میشویم . . . . این کاملاً طبیعی است ، که رمانتیسیمت های ماد رجستجوی تأیید تئوریک نظرات خود باشند . کاملاً طبیعی است ، که این جستجو آنها را به سوی خرت و هرت های کهنه ای سوق دهد ، که اروپای غربی مدتها پیش بکناری انداخته است . و از آنجا که آنها اینرا احساس میکنند ، کاملاً طبیعی است ، که بکوشند این خرت و هرت ها را ، گاه از طریق آرایش آشکار رمانتیسیمت های اروپای غربی و گاه وارد کردن رمانتیسیم از در عقب بکمک اقوال ناپجا و تحریف شده ، احیا کنند . ولی آنها در اشتباه اند ، اگر گمان میکنند که این جنس قاچاق کشف نخواهد شد .

در اینجا که ما شرح اساسی ترین آموزه " تئوریک سیموندی " و همده شرح استنتاجات تئوریک ناشی از آن را با تمام میسرانیم ، ضروریست ننگه ای اضافه کنیم ،

در نیانه پاورقی صفحه قبیل :

۱۸۹۹ صفحه ۶۲) ، و مارکس با قبول این مطلب ، که محدودیت مصرف توده ها علت نهائی بحرانهاست ، با خود در تضاد افتاده است ، موجب تشنگی شده است!

که سازه افروسی مربوط میشود . او در مقاله " دیگر خود در باره " سیموندی ( در مقاله  
 مقاله اول ) میگوید : " نظریات سیموندی در مورد انواع مختلف درآمد ، ( در مقام  
 مقایسه با آموزش مربوط به درآمد از سرمایه ) ، جالب تر است . " ( " روسکویه بوگاتسوا " شماره ۸ صفحه ۴۲ ) . سیموندی نظیر رود برتوس درآمد ملی را به دو قسم تقسیم  
 میکند : " قسمی را مالکین زمین و ابزار تولید و قسم دیگر را حاملین کار در ریافت میکنند " ( همانجا ) سپس اقولی میآیند ، که سیموندی در آنها نه فقط از انقسام درآمد  
 ملی ، بلکه از انقسام محصول کل به دو قسم ، بر همان مبنای فوق ، حرف میزند .  
 همچنین تولید و یا نتیجه کلیه کارهای سالیانه از دو قسمت تشکیل میشود " و غیره .  
 ( " اصول نوین " ، یک - ۱۰۵ ، بنقل از " روسکویه بوگاتسوا " شماره ۸ صفحه ۴۳ )  
 . آنگاه اقتصاددانان ما مطلب را با این سخنان به پایان میرسانند که : " متون  
 نقل شده بروشنی ثابت میکند ، که سیموندی در مورد درآمد ملی را ، که برای  
 جدیدترین اقتصاددانان چنین نقش پراهمیتی ایفا میکند ، یعنی انقسام درآمد  
 ملی به درآمدی که برگار استوار است ، Arbeitsloseneinkommen ،  
 ( درآمد غیر فعالیتی - مترجم ) را کاملاً پذیرفته است ( . ) . هر چند که در یک دید  
 کلی ، نظریات سیموندی در مورد درآمد همواره روشن و مشخص نیستند ، ولی  
 آگاهی وی به تفاوت درآمد اقتصاد خصوصی با درآمد اقتصاد ملی بچشم میخورد . " ( صفحه ۴۳ )

ما در جواب میگوئیم که مورد نقل شده بروشنی ثابت میکند ، که افروسی خریدگن  
 در سی آلمانی را کاملاً پذیرفته است ، ولی بدون توجه بآنها ، ( یاد دست بهمین  
 علت ) ، بکل نادیده گرفته ، که چه مشکلات تئوریک مسئله درآمد ملی ، برخلاف  
 درآمد فردی ، پیش میکند . افروسی مطالب خود را بسیار محتاطانه بیان میکند . ما  
 دیدیم ، که منظور وی در قسمت اول مقاله خود از " جدیدترین اقتصاددانان " ،  
 تئوریسین های سلك معینی بودند . خواننده بحق خواهد اندیشید ، که در اینجا  
 نیز همانها مورد نظراند . ولی در واقع منظور مؤلف در اینجا بکل چیز دیگری است . این  
 جا دیگر نقش جدیدترین اقتصاددانان را برای وی سوسیالیستهای منبری آلمانی  
 ایفا میکند . دفاع از سیموندی با این شکل در میآید ، که نویسند ه تئوری سیموندی  
 را با آموزش اینان نزدیک میکند ، ولی آموزش این " جدیدترین " اتوریتته های افروسی

چيست؟ اينکه درآمد ملی به دو قسم تقسیم میشود .

ولی این همان آموزش آدام اسمیت است ، و بهیچوجه آموزش " جدید ترین " اقتصاد دانان " نيست . آنگاه که آدام اسمیت درآمد را به دو قسم تقسیم کرد ، ( کتاب اول - فصل ششم " ثروت ملل " ، کتاب دوم ، فصل دوم ) .  
قسم اول را در مقابل دو قسم آخر ، بمثابه درآمد غیر فعالیتی ، قرار داد ، و بمقابله با این نظر برخاست ، که سود همانا دستمزدی برای کارویژه ایست . چه سینموندی ورود برتوس ، و چه " جدید ترین " مؤلفین کتب درسی آلمانی ، جز تکرار این آموزش اسمیت کاری نمیکند .  
فرق آنها صرفاً در اینست ، که آدام اسمیت باین امر که قادر به جدا کردن کامل درآمد ملی از محصول ملی نخواهد شد ، آگاه بود ، و آگاه بشود ، که آگزی سرمایه ثابت ( طبق دانشواژه " جدیدین " ) را ، که در محصول جداگانه دخالت داده بود ، از درآمد ملی خارج کند ، و دچار تضاد میشود . ولی " جدید ترین " اقتصاد دانان ، که اشتباه آدام اسمیت را تکرار میکنند ، تنها آموزش وی را در عبارات غیر طبیعی تری ( " رده بندی درآمد ملی " ) پیچیده اند ، ولی با این کار از بی بردن به تضادی ، که آدام اسمیت در مقابلش وامانده بود ، عاجز شده اند .  
این هاشاید درس باشند ، ولی بهیچوجه اسلوب علمی نیستند .